



بیشتر از یک نفر...

مجری: خانم‌ها، آقایان سلام. به خط قرمز خوش آمدید.

در این قسمت با آقای دکتر علی عبدالعالی، استاد دانشگاه و پژوهشگر حوزه آموزش، در خصوص نقد نظام آموزش و پرورش کشور گفتگو می‌کنیم.

با ما همراه باشید و ما را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید، متشکرم.

سلام آقای دکتر، خیلی خوش آمدید به خط قرمز.

علی عبدالعالی: سلام احوال شما؟ انشا الله که خوب و عالی باشید.

مجری: متشکر، ممنون.

آقای دکتر مشکل نظام آموزش کشور ما چیست؟ اساساً حالش خوبه حالش بده؟ مشکل محتواست مشکل در واقع شکله؟

علی عبدالعالی: عرض کنم که من یک سؤال دارم. مگر مشکلی وجود دارد شما الآن اینقدر ناراحت و نگرانی؟

می‌گویید حالش خوبست یا خوب نیست. همه چیز خوبه، بچه‌ها عاشق مدرسه‌اند.

لذت می‌برند از اینکه شبه صبح بشه، هفت صبح بلند شوند بروند مدرسه، لذت می‌برند.

محتواهای جذاب درسی، سیستم لباس پوشیدنشان هر جوری که دوست دارند.

درسهایشان هر جور که علاقمند هستند، هیچ عارضه‌ای من احساس نمی‌کنم.

حالا من از شما سؤال می‌کنم.

شما اصلاً چه زمانی می‌روید پیش دکتر؟ پیش طبیب؟

مجری: وقتی کمی احساس کسالت می‌کنم، آبریزش دارم.

علی عبدالعالی: چگونه احساس کسالت می‌کنید؟ مثلاً چرا الآن نمی‌روید؟ حالتان خوب است دیگر.

مجری: آبریزشی ندارم. احساس درد نمی‌کنم.

علی عبدالعالی: خوب یعنی شما احساس می‌کنید در آموزش و پرورش ما محتمل است که مشکلاتی وجود داشته باشد که آن مشکلات باعث شود که ما بگوییم حالش خوب است یا نه.



بیشتر از یک نفر...

چیزی در ذهن شما هست؟

مجری: آن چیزی که از رسانه‌های رسمی کشور می‌شنویم این است که اهالی سیاست و جامعه می‌گویند نظام آموزش کشور ناکارآمد است.

علی عبدالعالی: شوخی می‌کنند. چون ببینید اگر کسی برایش آموزش و پرورش مهم باشد، به معنی واقعی کلمه، خوب درستش می‌کند دیگر. ببینید من یک سؤال از شما می‌کنم، این یک شربت جذابی است که من دوست دارم که اواسط برنامه کمی از آن بنوشم.

مجری: نوش جان.

علی عبدالعالی: فرض بکنیم که من می‌شوم شاگرد شما.

مجری: خواهش می‌کنم.

علی عبدالعالی: پنجاه ساعت شما به من توضیح می‌دهید، طرز درست کردن این شربت را، خداوکیلی زیاد است پنجاه ساعت ولی ملاحظه آی‌کیوی علی عبدالعالی را می‌کنید، می‌گوییم پنجاه ساعت ما بستیم و قتمان را.

مجری: اختیار دارید.

علی عبدالعالی: بعد تمام می‌شود پنجاه ساعت. من می‌آیم پیش شما و شما می‌گویید حالا یکی از این شربت‌ها درست کن. بلد نیستم. اصلاً بلد نیستم ظرف آن شربت و آب را چطوری بگیرم، قاطی کنم، چطوری هم بزنم، چقدر از این چقدر از آن. مثال خیلی ساده و پیش‌پا افتاده‌ای دارم می‌زنم. مثال می‌زنم، بچه‌ها در آموزش و پرورش کشور ما، این عدد را شما را به خدا با دقت به آن توجه کنید. شانزده هزار ساعت در مدارس دولتی که کار عجیب و غریب اضافه ندارد از اول دبستان تا پیش‌دانشگاهی شانزده هزار ساعت در مدرسه هستند. حدود هفتصد ساعت همین دارم یک مثال شما گفتید آبریزش بینی دارم یک مثال می‌زنم، هفتصد ساعت زبان انگلیسی می‌خوانند. از هر صدتا دیپلمه ما چند نفرشان می‌توانند انگلیسی خوب صحبت کنند؟

مجری: ما که الآن دکترهایمان هم خیلی بعضی‌هایشان نمی‌توانند انگلیسی صحبت بکنند.

علی عبدالعالی: یعنی خیلی کم، سؤال بعدی شاید هفتصد ساعت کم است بعد می‌بینیم نه هفتصد ساعت خیلی است. استان دارد دنیا



بیشتر از یک نفر...

صد و اندی ساعت است، یا ماکسیمم دویست ساعت است. پس حال آموزشوپرورش ظاهراً بد است ولی هیچکس اصلاً مشکلی با آن ندارد. یا مثلاً فرض بکنیم که ما دوست داریم در کشورمان خروجی آموزشوپرورشمان دانش‌آموز متعهد مؤمن خروجی بدهد یا نه؟

مجری: قاعدتاً.

علی عبدالعالی: خوب الآن اگر غیر از این شود اسم آن می‌شود یک نوع مریضی دیگه یک نوع بیماری دیگه. آموزشوپرورش ما این‌که به بچه‌ها دینی یاد می‌دهیم آن هم تسته، یعنی الآن از بچه می‌پرسی آقا دینی چقدر مهمه؟ می‌دانید چه جوابی می‌دهند؟ ضریبش سه اوف!!! یعنی ضریب دینی مهمه. خوب به این ترتیب ریاضی شاید اهمیت بیشتری داشته باشه. ببینید وقتی من مریض می‌شوم به قول شما یک عارضه‌ای می‌گیرم مریض می‌شوم می‌روم دکتر، بهم ام آر آی می‌ده، سی‌تی‌اسکن می‌ده، آزمایش خون می‌ده خلاصه از این‌جور... و بلافاصله بعد از این‌که می‌بینم کلسترول من این‌قدر بالاست می‌گه آقا آتورو استاتین بخور من الآن دارم شبی یک عدد آتورو استاتین می‌خورم. می‌گه خوب آقا اوضاع خوب نیست دیگه. ولی اصلاً کسی دردش نمی‌آد، برای همین من اون طور اول جواب دادم، کسی ناراحت نیست سیستم داره پیش میره و یک عده‌ای هم که حالا اگر فرصت بشه امروز راجع بهش صحبت می‌کنیم، دارند پول به جیب می‌زنند و لذتشان رو می‌برند و می‌گویند بگزار رسانه‌ها بگویند خوب نیست و حال بده و... ولی فی‌الواقع مریضیه، من این کلمه را سخته بکار ببرم ولی دوست دارم در برنامه خط قرمز این کلمه رو بکار ببرم. برنامه‌های مختلف بودم ترسیدم این عبارت رو بگم، سرطان داره آموزشوپرورش یعنی ماجرا خیلی نگران‌کننده است.

مجری: خوب اولیای امر متوجه این موضوع هستند؟

علی عبدالعالی: اولیای امر یعنی چه کسانی؟

مجری: بهر حال ما یک نهادی داریم یک وزارت آموزشوپرورشی داریم که ظاهراً مسئول و متولی این موضوعه. در قانون اساسی هم اشارات صریحی راجع به آموزش عالی وجود داره آموزشوپرورش وجود داره در مورد آموزش رایگان وجود داره در مورد اینکه در واقع در سند چشم‌انداز مثلاً اومده که هدف نظام آموزش تربیت انسان باسوادی است دارای دانش، مهارت، نگرش در ده زمینه مهم: سواد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، معنوی، علمی، میان



بیشتر از یک نفر...

فرهنگی، جهانی، اقتصادی، فناوری، بهداشتی و زیست‌محیطی. خوب یعنی می‌خواهم بگم پس چه خبره؟

علی عبدالعالی: ببینید آموزش‌وپرورش ما این خیلی ساده انگارانه است ما الان بشینیم بگوییم آقا وزیر این کار را باید می‌کرده نکرده یا معاونش. یک مطالبه عمومی یعنی باید همه ما اگر این برنامه آدم‌های مخاطب شما را به این فکر ببرد که !!! نکنه آموزش‌وپرورش واقعاً مریضه؟ بعد بجای حرف کلی که در کشور ما مردم دیگه حالشون بد شده از بس حرف کلی شنیدند مثال بزنینم. بگوییم آقا به این دلیل، به این دلیل، با این مثال، با این همین مثال دینی که من گفتم. آقا در کجای دنیا اصلاً من به دنیا کار ندارم، کدام آدم عاقلی می‌گه حفظ کردن کلمات بسیار عجیب غریب به اسم کانی‌های مثلاً زمین‌شناسی. نمی‌کنند این کار را به هیچ درد نمی‌خورد ولی ما این کار را انجام می‌دهیم. آقا حافظ مال چه سالی تازه حافظ که عشق مشترکمان است. خیلی از شعرای دیگه مال چه سالی بوده کی اومده کی آخه به من چه. می‌گی نه یک روزی مهم میشه اون موبایلی که الان گوشه دست بغلدست شما هستش رو برمی داری در اینترنت سرچ می‌کنی حافظ کی اومده کی

مجری: بار محفوظات

علی عبدالعالی: محفوظات بله بله نتیجه اینکه آموزش‌وپرورش ما به نظر من دو مریضی بسیار بزرگ داره که برای ورود به بحث ما خیلی خوبه؛ و من جمله جالب اینه بعید می‌دانم کسی این رو قبول نداشته باشه این تیکه مهم اینه. من شاید با چهار پنج معاون وزیر از دولتهای مختلف معاون وزیر آموزش‌وپرورش حرف زدیم. ببینید دقت کنید همه اینها اعتراف محکم می‌کنند که بله درست می‌گویید. من در یک برنامه زنده تلویزیونی شبکه یک بنده با رئیس شورای عالی آموزش‌وپرورش به این جمع‌بندی رسیدیم: که آموزش‌وپرورش ما دارد روی ریل تباهی می‌رود. خوبیش اینه ساعت یک نصف شب بود مسئولین خواب بودند نفهمیدند ما داریم چی باهم دیگه طرح موضوع می‌کنیم.

مجری: خدا رو شکر

علی عبدالعالی: آره. دو تا معضل اساسی وجود دارد:

1) آموزش‌وپرورش ما لبریز است از مطالب حجیم به‌دردنخور.



بیشتر از یک نفر...

ببینید آقای سبحانی من چند تا مثال می‌زنم. خواهشا با من اصلاً شما مخالفت کنید من اصلاً دوست دارم همه مخالفت کنند. من ناراحتیم می‌دانید چیه؟ همه قبول دارند این را ولی هیچکس به فکر این ماجرا نیست.

مجری: چون اصلاً بلدش نیستند نمی‌دانند باید چکار کنند.

علی عبدالعالی: درد اصلی مان این نیست؛ یعنی نمی‌فهمیم که آقا اگه ما داریم به بیست سال بعد جمهوری اسلامی ایران فکر می‌کنیم اینقدر مطالب پیش‌پا افتاده سطحی حل مشکل امروزمان به تعبیری گندم کاشتن فقط مهم نیست. درخت گردد و کسی در فرهنگ کشور ما کمتر کسی دوست داره بکاره. ببینید کتاب ریاضی، شما ریاضی خواندید دیگه؟

مجری: بله ریاضی خواندم.

علی عبدالعالی: خوب چقدر از مطالب کتاب ریاضی ما به درد زندگی ببینید کلمه رو تو را به خدا امروز زیاد من و شما استفاده می‌کنیم. چقدر از این مطالب به درد زندگی شما و مردم خورده این‌هایی که دارند گفتگوی من و شما را می‌بینند؟

مجری: والا اون چهار عمل اصلی که بیشتر به دردمون خورده.

علی عبدالعالی: عالی اصلاً شک ندارم یک ذره هم بیشتر. حالا گفתי چهار عمل اصلی رفتم تو ماشین حساب یک علامت دیگه اومد تو ذهنم، جذر، جذر با فرجه سه با فرجه... آقا شما من یک سؤال می‌کنم. آخه من نمی‌دانم چرا اینقدر مسئولین ما بی‌خیال‌اند؟ اصلاً هر چی سوزن می‌زنی می‌دونی یکی از علائم سکه مغزی نمی‌دانم در فامیل داشتین یا نه مرحوم مادر بزرگ من سخته کرد. یک آقای دکتری آمد منزل می‌خواست ببینه، نمی‌تونست بلند بشه سمت چپ بدن ایشان لمس شده بود. بعد یک کاری کرد من نوجوان بودم خیلی ترسیدم. زیر پای ایشان

کبریت روشن کرد فنک روشن کرد. بعد من دیدم سیاه شد داره می‌سوزه مثلاً بی‌رحم نکن، هیچ حسی نداشت. آموزش‌وپرورش ما اینجوری شده؛ یعنی اصلاً انگار نه انگار. آقا شما با هزار تا آدم، در شمال در جنوب در شرق امیدوارم خودم رو کنترل کنم عصبانی نشم در غرب در مرکز ایران گفتگو کن به صورت رندوم هیچ انتخابی نکن بگو آقا جذر در زندگی شما چقدر بدرد خورده؟ اگه

نهصد و نود و نه نفرشون گفتند بدرنخورده یکی گفت بدرد می خوره که اون هم بعیده خوب برداریم این کوفت! رو از داخل کتابها، یا بگزاریمش برای مطالعه یا معرفی کنیم که آقا وقتی یک عدد رو به توان دو می‌رسانیم می‌فهمیم؟ می‌گه آره هر عددی را ضربدر خودش می‌گیم یک برعکسی هم داره بسه دیگه. این کتاب به این ضخامت. بعد تازه می‌گیم جذر اعشاری با هفت رقم اعشار با دقت فلان. این یک مثال، اورست چند متره؟ من چندی پیش از خواهر پدرم که در ادبیات ایران میشه عمه سؤال کردم عمه بدرد شما خورده ارتفاع اورست؟ هیچ‌کدام از عمه‌های ما خاله‌های ما دایه‌های ما. بابا به درد نمی‌خوره حفظ کردن این مطالب. شما سوم دبیرستان کتاب تاریخ رو حضور ذهن دارید؟ سخته که این رو لو بدم که گریه کردم شب امتحان چون ما باید حفظ می‌کردیم یک سری مطالبی را که نمی‌توانم اسم روی اون بگزارم و یکجایی تصمیم گرفته شد که ما باید اینها رو حفظ بکنیم و اینها رو به حضور شما عرض بکنم یاد بگیریم. تاریخ ادبیات، "العصفور طار" یعنی چی؟ یعنی گنجشک پرید. چند نفر دبیرستانی ما این رو بلدند؟ هیچ‌کس. آیا مشکل از اونهاست؟ نه آخه به درد نمی‌خوره. ببینید این کلمه رو دوست دارم خیلی بکار ببرم. به درد من و شما نمی‌خوره این رو بدانیم. ولی سؤال بچه‌ها عربی چقدر مهم است؟ کمتر کسی جواب میده این زبان شیرین قرآن ماست. می‌گن ضریبش دو است. اصلاً ملاک‌های ما ملاک‌های مضحکی شده. پس نکته اول... انتگرال چندگانه، n ساعت تدریس انگلیسی، مطالبی که الان...

مجری: نه واقعیت اینه که من به‌عنوان کسی که لااقل سه ماه از عمرم رو درگیر این بودم که رادیکال تانژانت x را حلش بکنم آخرش نتونستم حل بکنم چون انتگرال سختیه می‌توانم بگم هیچ‌وقت این موضوعات به دردم نخورده. الان من ریاضیم رو هشتادونه زدم ولی واقعیتش اینه که بکار زندگی نمی‌آد، مهارتی رو به من یاد نمیده.

علی عبدالعالی: تمام شد و رفت. من این کلمه آخر شما رو ازش حسن استفاده رو می‌کنم، گفتم مهارتی رو به ما یاد نداده پس مریضی بد اول که هیچ‌کس به فکر نیست و شاید اگه شما وزیر بشید من پیام داخل دفترت بگم که ابوذر جان یادته گفتگو، برنامه خط قرمز، می‌گی آقا به من دارند حقوق معلم می‌دهند دلت خوشه‌ها. من الان اداره خدمات معلمین هستم، کار کارکنانم چی

چیم که این هم البته راه‌حل‌های ساده‌ای دارد. آگه ما واقعاً قبول بکنیم که این درد آموزش و پرورش ما مطالب حجیم به درد نخور

(2) اون کلمه مهارت، حالا شما می‌آیید دانشگاه، من الآن به عنوان فردی که نزدیک ده ساله در دانشگاه علم و صنعت استادم. می‌دونم من چه جوری دانشجو انتخاب می‌کنم به عنوان دانشجویی که من استاد پروژه‌شان بشم؟ اونهایی که از مدرسه‌های خاص اومدند. نباید این رو انقدر شفاف می‌گفتم، برای اینکه می‌دانم در بعضی از مدارس ما این امر که خیلی تعدادشون کمه جا افتاده که آقا مطالب حجیم را می‌گذارند کنار، بچه‌ها کار پژوهشی می‌کنند. به بچه‌ها می‌گویند که آقا مثلاً فرض کنید که یک کبریت بگیریم می‌گیرند این نارنگی رو پوست می‌کنند جلوش پوستش را فشار می‌دهند.

مجری: یعنی غیر از حفظ کردن یک کارهای دیگری هم بلدند.

علی عبدالعالی: به عبارت دیگه حفظ کردنشان کول دیسکه، شان فلش است. اصلاً شان آدمیزاد نیست در دنیای امروز ما. یه وقت شما میگی آقا شعر حفظ کردن جذابه. یه وقت میگی آقا "منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب" من هنوز بعد از بیست و چند سال حفظم این رو لذت می‌برم ولی با عشق خودم حفظ کردم نمره‌ای نبوده. ولی یه وقت حفظ کردن میشه یک چیز زوری به درد نخور. اون وقت اون نکته دومی که شما گفتی و زدی تو خال یک کلمه گفتی من چند جمله راجع بهش بگم عوضش ما مهارت به بچه‌ها یاد نمی‌دهیم. آقا قبول دارید یکی از مشکلات بزرگ دختر و پسرهای ما اینه که بلد نیستند خودشون رو پرزنت کنند؟ نمی‌توانند حرف بزنند. من می‌خواهم این رو به شما بفروشم، واقعاً هم چیز خوبیه نمی‌دونم چه جوری راجع به این حرف بزنم. مشکل از کیه؟

مجری: آگه اعتماد به نفس حرف زدن رو تازه داشته باشیم.

علی عبدالعالی: مشکل از کیه؟ اون آموزش و پرورشه؛ یعنی چی یعنی تو باید بتونی حرف بزنی. تو باید خودت رو پرزنت کنی. چرا جمله من یادمه باز تو یه برنامه دیگه ای با رئیس محترم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی با هم گفتگو می‌کردیم برنامه تلویزیونی بودش بحثمون خیلی داشت به جاهای باریک کشیده می‌شد، ایشون جواب قانع‌کننده‌ای رو که به من داد رو تو رو قرآن شما گوش کنید:

گفت وقت این حرفها دیگه نیست. خوب یعنی چی؟ شما یک مشت خزعبلات به زور می‌خواهی تو مغز بچه‌ها قرار بدهی که بدرد نمی‌خوره به جاش یاد نمی‌دهی به این بیاد تئاتر بازی کنه. بیاد خودش رو پرزنت بکنه. بیاد ارتباط برقرار کردن با آدم‌های دور و برش رو یاد بگیره. دانش‌آموز رتبه دو رقیمی کنکور میاد تو دفتر من چند جلسه می‌لرزه نمی‌تونه دو کلمه حرف بزنه. کی مقصره؟ آموزش و پرورشمون. اصلاً آقا من جمله آخر برنامه رو الان بگم بعد شما ادامه بدید. مقصر اصلی ناکامی‌های کشور ما آموزش و پرورش است. اصلاً در این تردیدی نیست. اقتصاد بسیار مهمه، نمی‌دونم موارد فرهنگی بسیار مهمه. ریشه این‌ها اینه که ما آدم در طراز جمهوری اسلامی ایران بدرد بخور تربیت نکردیم. حالا بعد می‌گیم چرا این مشکلات به حضور شما عرض بکنم برای ما ایجاد میشه.

مجری: خوب پس حالا می‌فهمیم که هم مشکل محتوایی داریم هم مشکل شکلی داریم. خوب تو زمینه شکلی لااقل یک تغییر بنیادی رو تو نظام آموزش و پرورش صحبتش بود هم این نظام شش سه سه که من راستش الان دیگه از کسی می‌پرسم مثلاً سال چندی کلاس چندی دیگه من نمی‌فهمم. چون کمی عوض شده، چیزها عوض شده. این شکل رو نتونست درست بکنه.

علی عبدالعالی: ببینید من یک مثال برای شما بزنم. شما یک لیوان دیگه الان برای من فرض کنید بیارید چون بهم می‌ریزه برنامه نمی‌شه دیگه. حالا فرض کنیم این لیوانه بعد من این رو بریزم تو اون لیوانه، این چیه الان اسمش؟ شربت چیه این؟

مجری: والا فکر کنم قرار بود آب موفیتو باشه.

علی عبدالعالی: خوب همون اسم عجیب غریبه که گفتین، اینو اگه من بریزم توی لیوان دیگه اسمش چی میشه؟ میشه عرق نعناع؟ میشه آبپرتقال؟ همونه. ببینید بگزارید یک خاطره بشه، من یکبار توی جمعی برای مدیران آموزش و پرورش صحبت کردم بعد دیدم هیچی یادشون نمونده الا این. این خاطره میشه. حالا اسم من چیه؟

مجری: علی

علی عبدالعالی: فامیلی؟

مجری: عبدالعالی

علی عبدالعالی: علی عبدالعالی. به من چند ثانیه وقت می‌دهید؟ ببینید من الآن می‌خوام تغییر تحول بنیادین دارم در خودم ایجاد می‌کنم. این یک تحول بنیادینه. اسم من چیه؟

مجری: کت تون رو درآوردید ولی علی عبدالعالی

علی عبدالعالی: من علی‌ام، مسخره‌بازی‌ها چیه؟ پنج سه چهار میشه شش سه. بابا کی روش نمی‌کنه این کارو، یه راه‌های بهتری پیدا می‌کنه، آرنج فوتباله مگه شش سه سه، پنج سه چهار. محتوا چه فرقی کرده؟

مجری: فرق نکرد؟

علی عبدالعالی: هیچی، فقط من شنیدم یک‌زمانی به‌شدت مدارس پیش‌دانشگاهی، تو رو خدا زشته آخه نکنید این کارو تحت‌فشار قرار دادند، در راستای تحول بنیادین خوب چیه همه گوش‌ها باز، تابلو هاتون رو عوض بکنید بجای اسم پیش‌دانشگاهی بکنیم چهارم متوسطه، نمی‌دونم سوم متوسطه. در نتیجه طرح تحول بنیادین، آدم‌هایی که روی آن زحمت کشیدند و واقعاً ارزشمند بود این کار، با این اتفاقی که داره می‌افته زمین تا آسمان فرق می‌کنه. بابا آموزش‌وپرورش ما خیلی خوب شما شروع کردی در یک جمله مریضه واقعاً؛ و درآوردن این کت و دوباره پوشیدنش اسمش طرح تحول نیست. می‌گویند چکار کنیم؟ خیلی ساده است، ببینید من سال 1373 در یک مدرسه خاص که به حضور شما عرض کنم، خاص بودنش از این‌جهت بود که دست ما باز بود. یک‌جور مدرسه دولتی بود که دست ما باز بود، جزئیاتش مهم نیست شنبه را تعطیل کردیم، اسم خارجی روی آن گذاشتیم، گذاشتیم "اوپن دی" روز باز، چکار می‌کردیم؟ این هفته درس تعطیل! چرا؟ چون مطالب به‌دردنخوره. چکار می‌کردیم؟ الآن فکر کنم مدیر اون مدرسه بشنود دارم من این مطالب را افشا می‌کنم داره موهای سرش رو می‌کنه. چکار می‌کردیم؟ می‌گفتیم بچه‌ها این هفته می‌رویم بازار تهران، می‌خواهیم چی یاد بگیریم آقای ابوذر عزیز؟ می‌خواهیم خرید کردن رو بچه‌ها یاد بگیرند. چرا این‌قدر مهمه؟ چون فردا که شما دیپلم می‌گیری، خرید کردن بیشتر به کارت میاد یا انتگرال تانژانت ایکس؟ خوب معلومه خرید کردن، می‌رفتیم بازار، بعد برمی‌گشتیم بعد به بچه‌ها می‌گفتیم مثلاً پنج سال از این ماجرا گذشت، به قول شما هنری‌ها سکانس مثلاً خیلی آخر اواخر فیلم می‌پرسیم بچه‌ها بهترین خاطراتتون رو تعریف بکنید؛ و اوپن دی چقدر، یکبار می‌رفتیم با آدم‌های قالیباف حرف

می‌زدیم، یعنی فرش‌بافی می‌کردند، زندگی می‌کردیم یک صبح تا عصر، یکبار می‌رفتیم شرکت ایکس کولرسازی با این‌ها صحبت می‌کردیم بعد جالب اینه با اینکه الان باید افشا کنم بعد بیست سال اشکال نداره، آن‌چنان مبتنی بر برنامه هوشمندانه‌ای نبود، ولی همین که برنامه بچه‌ها خالی‌شده بود بچه‌ها می‌رفتند مهارت‌های مختلف، یک آدمی را آوردیم به بچه‌ها دیوارچینی یاد داد. انقدر برای بچه‌ها جالب بود. یک کسی را آوردیم یاد داد که آقا اگر مثلاً یک وسیله برقی خراب شد، ساده‌ترین تست‌ها چیه؟ بالاخره من ازدواج می‌کنم یک وسیله برقی در منزل خراب میشه دیگه. آموزش‌وپرورش ما به شدت جای یک همچین اتفاق‌هایی درش خالیه، مدام شعار می‌دهیم می‌گیم تحول بنیادین. ببینید داره تحول رخ می‌دهد یعنی دبستان شما از دبستان من، نه نه نه واقعاً بهتره ولی چقدر؟ مثلاً نمرش بوده $2/5$ شده $4/25$ ، به درد نمی‌خوره.

مجری: خوب مگه ما، این‌که شکل حالا محتوا، ما یک سازمانی داریم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی که احتمالاً مسئول تأمین این محتواست. خوب آن‌ها چرا کاری نمی‌کنند؟ ببینید این‌ها همه حالتی است که در واقع شعار حفظ منزلت معلم را خیلی می‌دهیم، در خصوص جایگاه و اهمیت این نسلی که قرار است پرورش پیدا بکنه کسی شک نداره. سال تحصیلی 93-94 سیزده میلیون ششصد و پانزده هزار و سیصد و یازده نفر مشغول به تحصیل شدند که این‌ها قرار است آینده این کشور را بسازند، حالا همین‌جور روندش کمی نزولی شده جمعیت، خوب چه خبره؟

علی عبدالعالی: ببینید اون سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی، یک‌چیزی نقل بکنم چون اسم نمی‌برم از آن فرد اشکالی نداره، یکی از افرادی که در سال 95 از مدیران بسیار کارآمد آموزش‌وپرورش بود و بازنشست شد امسال یعنی سی سال خدمت کرد در آموزش‌وپرورش، من چند وقت پیش با او صحبت می‌کردم آمده با دانشگاه دفتر بنده گفتم که آقای فلانی الان اگر به شما بگویند برگرد به آموزش‌وپرورش، تازه بازنشست شده دوست داری یا نه؟ خوب دقت کنید گفت آره. گفتم دوست داری چه پستی به شما بدهند؟ حالا جالبه شما این‌رو گفتید ایشان در این حوزه مطالعه دارید. گفت دوست دارم بشم رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی، خوب دقت کنید آدم بسیار جدی هست یک آدم بازنشسته، جا افتاده، مدیریت کلان در آموزش‌وپرورش کرده سی سال، بعد گفتم دوست دارید چکار کنید در آن سازمان؟ جواب را دقت کنید. گفت بهم



بیشتر از یک نفر...

یک مأموریت یکساله بدهند. جدی می‌گفت اصلاً باید کارکتر این آدم را شما در یک برنامه باید دعوتش کنید ببینید کارکترش شوخی با کسی نداره، گفت یک سال مأموریت بدهند به من، مأموریت من انحلال سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی است. یک عده آدم محدود البته توانا احتمالاً، دور هم جمع می‌شوند برای آن سیزده میلیون آدم تصمیم می‌گیرند که آقا این‌ها چی بخوانند در تاریخ اسلام. این فاجعه است. آقا شما نظام آموزش‌وپرورش ما متأسفانه در جزئیات هم تصمیم‌گیری از بالا می‌شود. نباید این‌جوری بشه.

مجری: یعنی حاکمیتی؟

علی عبدالعالی: یعنی حاکمیتی، این فاجعه است. حالا می‌گوییم جایگزین چیست؟ هیچی آقا شما بگویید تشخیص ما این است که دانش‌آموز مثلاً سوم راهنمایی، من این کلمه راهنمایی را می‌گویم عمدی است چون اون سیستم رو از همه بیشتر دوست دارم دبستان، راهنمایی، دبیرستان و گلش را هم راهنمایی می‌دانم، بگذریم. آقا دانش‌آموز در سوم راهنمایی خوب است مقداری تاریخ اسلام بخواند. همین، چهار خط هم زیرش بنویس این‌ها را خوبه بخوانی. حالا شما معلم دینی، بهت می‌گویند این‌ها را باید به بچه‌ها بگویید. می‌گویید خیلی خوب من یکجایی کلاس بحث و گفتگو می‌گذارم بجای اینکه متن بدهم حفظ کن تست بزن. یکجا با بچه‌ها گپ می‌زنم. الان در مملکت ما چه جوریه؟ شما اسم آوردی من دارم می‌گویم سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی کتاب معلومه. اصلاً معلم‌ها می‌دانید یکی از دغدغه هاشون چیه؟ نمی‌دانم چقدر با معلم‌ها گپ زدید و چقدر تجربه این ماجرا را دارید. می‌گی فلان کار را بکن مهم‌ترین جواب: وقت ندارم. سؤال چرا وقت نداري؟ فدای چشمت بشم من، این‌همه کتاب باید درس بدم. چه کسی گفته شما باید درس بدی؟ آموزش‌پرورش؛ یعنی آموزش‌پرورش باور کنیم شوخی نمی‌کنم این تیکه حرف من شاید تند است ولی با جرات عرض می‌کنم در بسیاری از قسمت‌ها آموزش‌پرورش کشور ما بدون تردید نبودنش از بودنش بهتره. اصلاً تعطیلش کنند؛ یعنی بگویند معلم تو باید به بچه تاریخ اسلام بگویی مگه نمی‌خوانند اونوری‌ها؟ می‌گویند دوست داریم بچه با شکسپیر آشنا بشه. چی بخونه؟ بعد ما می‌گوییم دوست داریم خلاقیت را در آموزش‌پرورش ترویج بکنیم. مگه خلاقیت همین‌جوریه؟ خلاقیت مرحله‌بندی می‌خواهد، زمان‌بندی می‌خواهد، برنامه‌ریزی می‌خواهد؛ یعنی آموزش‌پرورش ما، این عبارت، عبارتیست که منتقدین نظام آموزش‌پرورش خارج از کشور می‌گویند، **How schools killed creativity?** چه جور مدرسه ما دارند خلاقیت را می‌کشند؟

مجری: در نظام فعلی آموزش خلاقیت جایگاهش چیه؟

بیشتر از یک نفر...

علی عبدالعالی: ببینید خلاقیت اولاً الآن متخصصین تعلیم و تربیت معتقدند که خیلی جاها **learning** و **creativity** یعنی یاددهی و یادگیری و خلاقیت اینها اصلاً تناقض با هم دارند؛ یعنی اصلاً هر چی شما بیشتر در مغز طرف مطلب وارد می‌کنی اون خلاقیتش کمتر میشه. آموزش پرورش ما در این موضوع رتبه به نظر من یا طلا ایم یا نقره یا برنز. کُشتن خلاقیت، یعنی اصلاً بی‌نظیریم در لِه کردن دانش‌آموز. آقا به دانش‌آموز یاد بده که مثلاً فرض بکن که چند تا چوب بده که یک صندلی بسازه.

مجری: نه دیگه چیزی که بخواهد یکسان‌سازی شده انتقال پیدا بکنه در آن خلاقیتی وجود نداره.

علی عبدالعالی: تمام شد یعنی برای همه، مثل اینک الآن در استودیو پنجاه نفر آدم هستیم، همه مان یک سائز لباس بپوشیم. خوب نمی شه، تهیه‌کننده برنامه مثلاً لباس منو بپوشه منفجر میشه مثال زدم فرض نکنیم منظوری داشتم.

مجری: حالا مثلاً ببینید ما در نظام آموزش پرورشمان دو تا بال داریم، اسمش را بگذاریم آموزش پرورش، قاعدتاً خلاقیت و جنبه‌هایی که ما ازش تحت عنوان مهارت نام بردیم قرار بود داخل این پرورش باشه دیگه؟

علی عبدالعالی: میشه خواهش کنم که این کلمه‌ای که من گوشم اصلاً یک فیلتری داره، اینی که می‌گید را نمی‌شنوه، آموزش و؟

مجری: پرورش، یک بحث‌های سیاسی هم در گرفت که معاون پرورشی حذف شد، نشد

علی عبدالعالی: باز نمی‌شنوم، می‌شنوم شما میگی معاونت بعد من نمی‌شنوم یک‌چیزی حذف شد، آموزش و یک‌چیزی که من نمی‌شنومش. شوخی نکن ابوذر عزیز من. پرورش کجاست؟ منظورت اگر اینه که ما داریم در مدارس بچه‌ها رو ضد دینی، ضد تربیتی پرورش میدیم بله. این عالییه. میگی آقا چرا عبدالعالی داری اغراق می‌کنی خروجی‌های آموزش پرورش ما رو ببین جرات داشته باش جای صندلی که من نشستم مسئول این حوزه‌های آموزش پرورش بیاد صادقانه نه از این گزارش‌های دروغی که ما به مردم می‌دهیم. صادقانه بیاد گزارش بده: آمار اعتیاد، آمار دخترهایی که مشکل جنسی دارند، دم تربیت دینی ما گرم. من میگم عوض کنیم اسم را، وزارت آموزش. پس ببینید نکته از این قراره که ما اگر دغدغه ببینید داریم ها حرفش در ذهنمان هست ولی اگر در عمل دغدغه

تربیتی داشته باشیم برای این موضوع برنامه ریزی می‌کنیم. آقا مثال می‌زنم طرف میگه من رفتم فلان کشور خارجی، خوب دقت کنید. آقای سبحانی عزیز من رفتم فلان کشور خارجی یازده شب از چراغ قرمز رد نمی‌شم. آیا شما تصور کردی اون زمانی که از رحم مادر متولد شده اونجا مثلاً یکچیزی بهش یاد دادند یا مثلاً ذاتاً او می‌دانسته نباید از چراغ قرمز رد بشه بعد قوانین راهنمایی رانندگی را رعایت بکنه؟ نه. چی بوده مدرسه به جای پرداختن به خزعبلات، به جای پرداختن به کنکور، به جای پرداختن به این تیپ مباحث یکوقتهایی را خالی می‌کنه بچه‌ها یک زنگی دارند، یه زمینی من دیدم بیرون ایران، ده برابر این استودیوی عظیمی که ما الان داخلش هستیم خوب دقت کنیم بچه‌ها موظفند خودشون در یک سری بازی اونجا خطکشی کنند، بعد سوار این ماشین بازی‌ها هست تو شهربازی قدیم‌ها سوار می‌شدیم. بعد این‌ها خودشون قانون بگذارند بعد می‌خورند بهم بعد معلم میگه که پیشنهادات چیه برای اینکه مثلاً تصادف نشه؟ بعد اونها ایده می‌دهند. خوب این در دوازده سال بجای شانزده هزار ساعت پرداختن به مطالب به درد نخور به حرف به درد بخور می‌پردازه بعد خروجی میاد بیرون می‌بینیم! مؤدبه. آب دهانش را در کوچه نمی‌اندازه.

مجری: درون‌زا میشه اون رشد.

علی عبدالعالی: بله یاد می‌گیره بعد ما می‌گیم چرا در کشور ما مردم اینجوری‌اند؟ چرا هی... بعد اشتباه می‌دونی چیه؟ چقدر هزینه در دولت ما در کشور ما میشه به مردم یاد بدیم بین دو خط حرکت کنید. آقا این را در مدرسه باید یاد بدیم، دیر شده. مطالب به درد نخور را حذف کن کمش کن در قدم اول نصفش کن بعد ببین چقدر سیستم سالم میشه. یک آماری یک کسی می‌داد از دختران دبیرستانی تهران من جرات ندارم بگم دلم می‌گیره و اون هم آمار دخترانیه که در مدرسه پس از فارغ التحصیلی مبتلا به یک مریضی می‌شوند به اسم "ام اس". چقدر آموزش پرورش ما در این موضوع نقش داره؟ بچه‌ها رو افسرده بکنه؟ سفارش گرفته از روان‌پزشک‌ها برای فروش قرص فلوکستین و امثال این؟ یعنی خروجی آموزش پرورش حرف اول شما خروجی آموزش پرورش ما چیه؟ حال آموزش پرورش ما به شدت بده. ولی ظاهراً گویی کسی دغدغه اصلیش دردش نیامده؛ و الا شجاعانه هی می‌گیم طرح تحول بابا مملکت ما فعلاً طرح تحول نمی‌خواد، ما مرد تحول می‌خواهیم. یک کسی شجاعانه بیاد بگه آقا اینایی که می‌گید سازمان پژوهش و برنامه ریزی درسی جمعیتت را کم بکن. تا حالا شما گذرتون به اداره آموزش و پرورش منطقه خورده؟

مجری: یکبار برای یک مسابقه قرآنی.

علی عبدالعالی: خوب این رو دقت کنید. مثلاً در مدارس ما این اعدادی را که دارم میگم دقیقه. حدوده مثلاً منطقه سه، چهار هزار معلم داره، این عدد دقیقه. اداره آموزش پرورش ما سیصد پرسنل داره. من نمی گم کشورهای بسیار پیشرفته در حوزه تعلیم و تربیت، با هم یک سر بزنی در یک کشوری که چند سال پیش از ما به شدت عقبتر بوده مالزی، در مالزی قدم می زدیم دنبال پیدا کردن خوب دقت کنید، اداره آموزش پرورش یک منطقه بودیم. به ما یک کوچه ای را آدرس داده بودند، داخل کوچه دو تا چیز بود. یک مدرسه و یک اداره آتشنشانی و دیگر هیچ. هی می چرخیدیم آخر سر دیدیم پیدایش نمی کنیم گفتیم بریم داخل مدرسه، ببین نگاه رو ببین شما از مدرسه بپرسیم اداره آموزش و پرورش اداره منطقه شما کجاست که پیدایش بکنیم. رفتیم اونجا پرسیدیم گفت اون اتاق را گوشه حیاط مدرسه می بینی؟ یک کوریدور با دو تا اتاق! خوب اونجا اداره مان است. چند عضو؟ چهار عضو؛ یعنی سیستم به سمتی می رود که تصمیم گیری های کلان میشه بعد به مدرسه میگن شما خودت خلاق باش رهبری مدرسه با مدیر مدرسه است. الان مدیر مدرسه کاره ای نیست. معلم به یک معنا فقط پیرو سبک قطعی بسته شده ای است که برای او تصمیم گیری شده، مثال بارزش هم که همه ما، طرف بچه اش را اول دبستان می خواهد ثبت نام کنه می دانید یکی از سؤالها چیه؟ آقای مدیر خانم مدیر مدرسه شما پیش دانشگاهی دارد یا چهارم دبیرستان؟ طرف میگه خانم حالا چکار داری به دوازده سال بعد؟ میگه می خوام ببینم کنکور نتایجتون چه طوریه؛ یعنی اون سؤالی که شما کردی واقعاً؛ یعنی ما وزیر را این وسط نیاوریمش... یکبخشی اش هم ایجاد این فرهنگ و این مطالبه در خود مردم است. تا همه هدف همه تارگت تبدیل به چیزی به اسم کنکور نباید بشه.

مجری: حالا به جای خوبی رسیدیم، به نظر می رسه که حالا نظام آموزشی فعلی ما در واقع تجهیز شده یا بسیج شده همه نیروهایش برای اینکه به کنکور یا این غول مرحله آخر برسه و کسی هم کاری نداره که به واسطه حضور کنکور چه مشکلات روانی، استرسی برای دانش آموزها، خانواده هایشان ایجاد میشه. البته الان هم که دیگه در واقع کنکور برای اینه که اسم دانشگاه تعیین بشه؛ یعنی اولویت گذاری رشته و دانشگاه انجام بشه و الا همه می توانند ادامه تحصیل بدهند. برای حل این موضوع که در واقع نظامی که بسیج شده برای این غول مرحله آخر، برای حل این مشکل غول مرحله آخر چکار باید کرد که منبعت از اون بتوانیم به این سیستم هم پردازیم؟

علی عبدالعالی: ببینید یک‌زمانی افرادی که می‌خواستند رئیس‌جمهور بشوند مثلاً ده بیست سال پیش یا چندین سال پیش کنکور یک ابزار تبلیغاتی با نمک بود. طرف می‌آمد می‌گفت من اگر بیایم کنکور را برمی‌دارم مثلاً تو این مایع‌ها؛ و یک مزاحی بود و بعد هم جوابش این بود که کنکور رو بر میداری می‌خواهی چکار بکنی؟ دیگه می‌رفت سراغ موضوعات بعدی اصلاً جوابی برای این نداشت. نکته کنکور به نظر من، من اینجا عرایض یک مقدار تلخه آقای سبحانی یکی از تلخ‌ترین معضلات آموزش پرورش ما و شاید تلخ‌ترین صنعتی است به اسم کنکور. شما بیا الان با هم دیگه منم مداد و قلم دارم شما هم داری با هم یک محاسبه‌ای بکنیم. چند تا دانش‌آموز داریم سیزده میلیون؟ فرض کن این‌ها مثلاً یک میلیون شان کنکوری‌اند. یک میلیون شان آره دیگه در دوازده پایه تقسیم بکنی میشه مثلاً یک میلیون و خرده‌ای. یک میلیون شان سوم دبیرستان‌اند. یک میلیون شان دوم دبیرستان. حدس شما اینکه که از این سیزده میلیون نفر چند نفرشان در سال کنکور آزمایشی می‌دهند؟ یک حدس بزنید. این عددی که من عرض می‌کنم خدمتتان نسبتاً دقیقه؛ که یک سومشان یک‌چهارمشان من کمتر از یک‌چهارم حساب می‌کنم، میشه سه میلیون نفر کنکور می‌دهند. هرکدام از این‌هایی که کنکور آزمایشی منظومه‌ها اگرچه الان تبلیغات مضحک رسانه‌ای ما رو نگاه کنید که به خاطر پول تبلیغ خدا رو شکر فعلاً تبلیغ مواد مخدر نمی‌کنه ولی چه کسی گفته این بهتر از مواد مخدره؟ نمی‌دونم به بچه میگه به این دقت کن شما پرسیدی خلاقیت من نمی‌دانم آقای سبحانی چرا شما شوخی‌های بیجا می‌کنی در برنامه. خلاقیت در کشور ما مهمه؟ از بچه دبستانی خوب دقت کنید سؤال می‌کنه که حال حرف تو حرفم میاد ولی با عصبانیت من نمی‌خوام این‌رو طرح بکنم از این یک حس درونی بعد از چند سال، من از دبستان معلمی کردم معلم دوم سوم دبستان بودم تا... الان که شیش تا هفت تا دانشجوی دکترا دارم و افتخار می‌کنم که دارم باهاشون کار می‌کنم. این سیستم سیستم بدنه مریضیه. می‌پرسه که پسرم حالا الان می‌فهمیم دارم تبلیغ چه برنامه چه مؤسسه مضحکی رو مطرح می‌کنم. پسرم درستو مثلاً خوندی؟ بعد به بچه میگه حالا این کلمات نمی‌دونم چقدر جایزم من. میگه که نه مادر پشتیبانم باهام تماس می‌گیره به من میگه کی درس بخون، معذرت می‌خوام عذر می‌خوام از شما کی غذا بخور کی دستشویی برو. خلاق شما داری تربیت می‌کنی؟ یا داری یک موش رو در یک ماز می‌گذاری میگی در این مسیر برو؟ حالا آیا او دلش سوخته میگه همین الان به من زنگ بزن بگو چه شهری هستی؟ خیر او باهوشه نوش جان.

مثل این‌هایی که دنبال مواد مخدرند فیلم‌های اول انقلاب بود قاچاقچی‌های مواد مخدر چطور اونها رو می‌گرفتند؟ خوب بیایید اینها رو هم جمعش بکنید. جمعش بکنیم؟ می‌گه آقا بعضی از شبکه‌های تلویزیونی ما اسپانسرش اینها هستند، نباشن اصلاً اکسیژن نمی‌رسه دچار خفگی میشه شبکه فلانه رادیو بهمانه تلویزیون...

مجری: اصلاً برنامه‌های شبکه آموزش که یک دوره‌ای بود...

علی عبدالعالی: اصلاً تو رو قرآن نگید، یک آدمی بود که من از دیدنش حال خوبی پیدا می‌کردم دارم از این حال خوب یک دیبی بود تو کلاه قرمزی برعکس می‌گفت همه چیز رو واقعاً حسم یکجور خاصی میشد خداوکیلی صدای خودش رو عجیب غریب می‌کنه میاد می‌گه آقا مثلاً وقت دارم من این را بردارم؟

مجری: نه فارغ از شخص اصلاً یعنی رسانه ملی یک شبکه رو اختصاص داده بود برای اینکه

علی عبدالعالی: فاجعه است فاجعه است...

مجری: در خدمت بچه‌ها باشند شاید در راستای اینکه در اصل سی قانون اساسی می‌گه که دولت موظف هست وسایل آموزش پرورش رایگان برای همه...

علی عبدالعالی: بله بله دولت موظف هست آخر اون برنامه اعلام بکند سیدی‌های ما را بخرید این عدد را دقت کنید مردم ایران باهوش‌ترین مردم دنیا اند. این کد من رو می‌گیرند کافیه، دو تا عدد من به شما می‌گم. دیگه می‌خواستیم حساب بکنیم بگذریم آخرش عدد رو به شما بگم. صنعت کنکور آزمایشی در کشور ما در سال گردش مالی بالغ بر هزار میلیارد تومان داره!!! صنعت کتب کمک آموزشی در یکی از سایت‌های بسیار محکمی که در کشور ما هستش عبارتی گفته بود بیش از هزار میلیارد تومان پول این کتاب‌های نارنجی و بنفش و خیلی محکم و خیلی یواش و این طرفش رو بگیر و میکرو طبقه‌بندی و چرا؟ دارند پول در میارند؛ و ظاهراً هم همه چیز خوبه. بعد بجای اینکه نگاه کن شما در کنکور سال مثلاً 94 آمده است چنانچه نارنگی را از ارتفاع h رها کنیم، اینکه می‌گم مثاله بعد از چه مدتی به دست عبدالعالی می‌رسد؟ خوب یا بعد از مثلاً چه مدتی به دو سوم مسیر می‌رسد؟ این یک تست میشه. من امسال کنکور می‌دهم. بعد اون مؤسسه‌ای که به نظر من جنایتکار هستند هوشمندانه ولی نوش جانشون چون

دارند پول در میارند می آیند یک کتاب می بافند، گویی مخاطبشان خنگه دور از جون شما و مردم گل ایران. می آیند چکار می کنند؟ می آیند از این تسته که پارسال اومده حالا یک نکته می بافند، نکته اینه: زمان n/m مسیر، بعد این فرمول را می گیرند در قاب انقدر یعنی یک فرمول انقدریه بعدش می دونی چی می گویند؟ میگن مثال کنکور 95. بعد تو میگی عجب فرمولیه!!! اگه این فرمول را بلد باشم اون تست را می زنم. آخه آدم باهوش عاقل اون تسته بوده این فرمول اونه اونایی که می خواستند کلک بزنند از روی اون تسته می فهمید چی می خوام بگم؟ یک صنعت وحشتناکی میشه یک شرایط فوق العاده خاص میشه. در نتیجه آموزش پرورش کشور ما مافیایی نامعلوم (معلوم) در حال کنترلش هستند که این گردش های مالی فوق العاده را اداره می کنند. چرا یک سؤال به نظر شما، شما در حوزه اقتصاد از من خیلی دانتر هستی، به نظر شما چیپس و پفک و... سود داره یا نداره این صنعت؟

مجری: حتماً داره.

علی عبدالعالی: می دونید من با اینکه اقتصاد نمی فهمم چرا مطمئنم داره؟ میگم چون تبلیغش خیلی مفصله. متوجه میشید؟ ببین کنکور چکار کرده، از اول دبستان کنکور تا. کنکوره دیگه آزمون آخر دبستان می خواد بره مدارس خاص تست بچه باید بزنه گناه دارند به خدا بچه ها. از دوران کودکی بازی آقا، الان شما در اقوامتان در نزدیکانتان بازی بچه ها با اپلیکیشن ها گیم ها بازی می کنند؟ آموزش مبتنی بر بازی داره دنیا را فرا می گیره. مدارس ما ممنوعه!!! خیلی جالبه یعنی اصلاً خدای نکرده شما تبلت برداری ببری تو کلاس بعد بچه ها بگی بیاین با این بازی بکنید مثلاً...

مجری: نه به عنوان تهدید در واقع قلمداد میشه

علی عبدالعالی: بله بله این یعنی همون که گفتین اول برنامه آموزش پرورش ما حالش خیلی بده

مجری: خوب من می خواستم بپرسم چرا ساختارهای آموزشی ما زیرساخت های آموزشی ما به جای کارا بودن و مفهومی بودن، به سمت تست زنی و در واقع اینها رفته؟

علی عبدالعالی: به نظرم واضحه چون اگه کارا و مفهومی باشه آدم به درد بخور تربیت میشه و در این ساختار شما دیگه نیازی نداری به اون مافیایی که پول شما رو انقدر هوشمندانه جذب



بیشتر از یک نفر...

خودشون می‌کنند، یک صنعته نمی شه با این شوخی کرد. الآن یک نفر شما در ایران پیدا کن آقا ما الآن هشتاد میلیون ایم داره سرشماری میشه یک نفر پیدا کن منطقیه که او بیاید بگوید وجود درسی به اسم دین و زندگی. اصلاً اسم را شما نگاه چه اسم قشنگیه. مثل کت درآوردن منه. دین و زندگی، خوب دین و کنکوره اسمش راست بگیم به هم چقدر دروغ آخه بگیم

مجری: خوب اگه صد بزنی چه جوری میشه؟

علی عبدالعالی: آفرین چه مؤمنی میشی شما اگه صد بزنی آفرین آفرین. درس دین و زندگی رو شما یک نفر پیدا کن بگه خوبه در کنکور باشه. همه میگن بده. سؤال بعدی خوب حذفش کن این که کاری نداره، من که نمی گم برج بساز میگم یک بخشنامه بزن: از تابستان 1396 درس دین و زندگی از کنکور حذف شد نقطه این یک جمله است. عبدالعالی داری شعار میدی راهکار بده همین. از سال 1396 درس دین و زندگی از کنکور حذف میشه. به معلم ها می گیم بچه ها بحث بگزارید بکنند ابهامات ذهنی شون رو بگویند، گپ با اونها بزنی. راست میگی ها دور از جون شما وزیر بیاد بگه که مثلاً فرض کنید در جلسه ای که ما داریم با هم گفتگو می‌کنیم وزیر هم نداره وزارت خانه ما راحت تر میشه صحبت بکنیم راجع به وزیر. میگه... ما چرا رنگ کردیم؟ خوب اینکه طنزه که خیلی ها می دونند. صنعته چون ببین شما داری از هشت تا درس کنکور یکی اش را حذف می‌کنی می دونی یعنی چی؟ یعنی از اون هزار میلیارد کنکور آزمایشی، از اون هزار میلیارد کمک آموزشی داری یک هشتمش را حذف می‌کنی.

مجری: خوب یک صنعت اینجوری وجود داره با مافیای دانسته یا نادانسته، خوب یک مجلسی وجود داره که به وزیر در واقع بر عملکرد وزیر نظارت می کنه، یک وزیری وجود داره که متولی این نظامه. یکجوری از موضع گیری آقایون وزرا فرقی هم نمی کنه در این دولت، دولت های قبل بیشتر احساس می کنه که وزرا متولی امور رفاهی معلم ها هستند بجای اینکه دغدغه تربیت نسل آینده مان را داشته باشند.

علی عبدالعالی: درست می گید من الآن جوابی یعنی الآن سؤالی مطرح نکردید، فقط من می تونم بگم جمله شما خیلی جمله ظریف. ببینید من الآن دوست ندارم همه از این ادبیات من دلشون یعنی دلخور بشوند ولی واقعاً ببینید کاشکی مجلس ما از این تیپ سؤال ها می‌کرد از وزیر. می‌دانید سؤالش چیه؟ صندوق فرهنگیان



بیشتر از یک نفر...

هزار فلان تومان اختلاس شده است. نمی گم مهم نیست ها، اونم مهمه پس وزیر را استیضاح می‌کنیم پس اوضاع بی‌ریخت می‌شود فلان اتفاق رخ می‌دهد، وزیر استعفا می‌دهد یا استیضاحش می‌کنیم یا تبرئه یعنی موضوعات این جنسه. ای‌کاش در صحن علنی مجلس ما به این سمت بره که آقا طرح تحول نظام آموزش و پرورش ما بیاد این دو تا رو حل کنه. بی هزینه یعنی صفر بلا هزینه. چون شما بخوای کتاب دینی حذف بکنی مگه می‌خوای برج بسازی؟ تمام شد دیگه حذف شد دیگه. (1) حذف مطالب حجیمی که در آموزش پرورش ما هست چه بعضیاش از کتب چه بعضیاش از کنکور (2) آوردن مطالب جذاب آوردن مطالب جالب.

مجلس به این چیزها در حوزه آموزش پرورش باید فکر کنه. البته انشا الله شما وزیر آموزش پرورش میشی و می‌بینی که چقدر کار دشواریه و میری می‌بینی که نخست‌وزیر آلمان سرش رو بالا می‌گیره محکم فریاد می‌زنه میگه در کشور ما حقوق وکلا، معلمین و پزشکان بالاترینه در کشور. این و الا هی هرکی می‌خواد تبلیغات بکنه میگه شان معلم. بله ما همه چیمون معلمه و همه چیمون معلم عاشقه. ولی الآن اگه یک معلم اینجا نشسته باشه می‌دونید چی میگه؟ میگه آقا تو منو به یک حداقل رفاه برسون، منو به یک شرایط اولیه، زشته معلم روش نشه حقوقش رو بگه زشته معلم روش نشه این رو مطرح بکنه. لذا واقعاً اون شان وزیر که یک عبارتی گفتین که باید رفاه معلم‌ها رو تأمین بکنه لازمه ولی کافی نیست یعنی باید اینکا رو بکنه ولی همه حرف در این موضوع به حضور شما عرض بکنم خلاصه نمیشه.

مجری: شاید یکی از نکاتش اینه که نیازمند یک باز آرایش در سیستم. اگر که در واقع برای چهار هزار نفر معلم سیصد نفر نیروی ستادی نیاز داریم بخشی از بودجه هم به خاطر ساختار ناکارآمدمون داره به هدر میره.

علی عبدالعالی: آفرین آفرین آفرین یعنی دقیق و درست میگی این هم از جمله چیزهاییه که به نظر من باید این درد سوزنه قشنگ دردش در بدنه آموزش پرورش ما احساس بشه؛ یعنی خاک آموزش و پرورش ما باید شخم بخوره. یک مثال شما شده ماشینتون این مثال رو من دوش دارم شده تا حالا ماشینتون یکجایی مثلاً پارک کردین، یه لکه‌ای بهش خورده مثلاً یه چیزی افتاده روش، یه ماشینی مثلاً از بغلش رد شده یه ذره پولیش می‌خواد، اصطلاحاً به این میگن چی میگن می‌خوان ماشین رو لکه‌گیری بکنیم. ولی یه وقته شما چپ کرده ماشینت سه تا معلق زده بوف خورده تو



بیشتر از یک نفر...

زمین. ماشین رو باید چکار بکنی؟ باید دیگه اصلاً شاسی از اول بگذاری. آموزش پرورش ما مثال دومیه لکه‌گیری نمی‌خواد تحول بنیادی می‌خواد یعنی کت در بیاری دو مرتبه کت رو فکر می‌کنی اسم عوض‌شده شش سه سه پنج سه چهار و برای همینه آدم‌های شجاع می‌خواد. مردم باید برنامه شما خط قرمز همین که مردم رو به فکر ببره، مردم گل کشور ما این‌جوری دستشون رو بگذارند روی پیشونیشون فشار بدهند بگن آقا راست میگه ها شانزده هزار ساعت بعضی از مدارس بیست‌وچند هزار ساعت رفتیم مدرسه از توش چه خروجی کارآمدی اومد بیرون؟

مجری: خوب مردم باید چکار بکنند ببینید ما الان به سمتی هستیم که جهت‌گیر شده بچه باید بره دانشگاه، بعد باید کنکور خوب رو پشت سر بگذاره بعد بره دانشگاه به امید اینکه یک شغلی بدست بیاره. ما توی یکی از برنامه‌ها بررسی که داشتیم این بود که وقتی تحصیلات میره بالاتر امکان اشتغالش کاهش پیدا می‌کنه. ولی خوب جهت‌گیری به این سمت؛ یعنی نرفتن به سمت دانشگاه انگار کسرشان خانوادگی محسوب میشه بنابراین همه فشارها به سمت اینه که بچه درستو بخون باید بری دانشگاه. بعد میره دانشگاه حالا اینکه تو چه رشته‌هایی تحصیل بکنه بجای خود، اگر یک بخش بزرگی از مشکلات کشور ما تو رشته‌های پایه و علوم انسانی، جهت‌گیری به سمتی است که بچه‌ای که میره علوم انسانی بچه‌ای که میره رشته‌های فنی حرفه‌ای انگار اونیه که نکشیده بره رشته‌های ریاضی و تجربی و دکتر بشه، مهندس بشه. می‌خوام بگم خانواده چکار می‌تونه بکنه؟

علی عبدالعالی: ببینید دو تا کار فی‌البداهه به ذهن من می‌رسد باید فکر کنم. چندین کاره من الان دو تا چیز. اولاً وقتی یک‌چیزی مطالبه مردم میشه، وقتی تبدیل به مطالبه میشه سیستم طبیعی اکوسیستم کشور به سمت توجه به اون میره. شما ببینید مثلاً الان چندین دوره است از اول جمهوری اسلامی تا الان گذشته بین شعارها حتی شعار، شعارهای کلیدی در حوزه آموزش‌وپرورش ما در سخنرانی‌های اون‌هایی که می‌خواهند رئیس‌جمهور بشوند، کاندیدند به‌عنوان فرد شاخص بسیار کم‌رنگه. ولی همه راجع به این حرف می‌زنند که نفت رو میاریم سر سفره برمی‌داریم کارت فلان سوبسید، چرا برای اینکه این دغدغه مردم به درستی‌ها نه اینکه نباید باشه، اقتصاد دغدغه مردمه و باید باشه. ولی وقتی شما تو خط قرمز ده‌ها نفر دیگه در رسانه بجای اینکه به آدم‌ها روش تستی یاد بده که نارنگی تو دوسوم مسیر ارتفاعش چقدره به جای اینکه این کار رو بکنه بیاد این دغدغه رو ایجاد بکنه سیستم



بیشتر از یک نفر...

کشور به سمت این میره! من اگه بخوام جلبتوجه کنم باید از ده تا شعارم سه تا محوراشو طرح تحولی بگذارم؛ و بعد چون دو تا شوخیه یکیش رو لااقل عمل می‌کنم. نفر بعدی دو تا ش نفر بعدی n تا ش. این یک نکته، نکته بعدی وقتی یکچیزی مطالبه بشه محصول میشه ببینید الآن یک سؤال به نظر شما توجه به کنکور سالی که من کنکور دادم، من سال 71 کنکور دادم وارد دانشگاه تهران شدم، متأسفم از رشته‌ای که خوندم اگرچه الآن معلم اون رشته‌ام در دانشگاه؛ یعنی اگر من برگردم عقب واضح میگم تکنولوژی آموزشی می‌خونم. من معلمی و این تیپ چیزها رو بیشتر. خوب مگه میشه من با رتبه 73 مثلاً من اینجا از خودم تعریف کردم باید برق بخونی دیگه. تازه من چه شجاعتی به خرج دادم از اینکه من بسیار خوشحالم جو گیر افکار عمومی نشدم شریف‌تر از تهرانه به دلایل شخصی، مشورت‌ها من رفتم دانشگاه تهران مثلاً. ولی وقتی یکچیزی مطالبه عمومی بشه محصولش مهم میشه یعنی الآن سال 71 که من کنکور دادم در مقایسه با 95 الآن سطح فرهنگ مردم بهتر شده اما نه عالی‌تر فقط میشه گفت چند قدم؛ یعنی مردم الآن می‌فهمند که آقا طرف. مثال من برای شما می‌زنم. بگذارید من یک حرف عدد رقمی بزنم، فرض کنیم من دکترای کامپیوتر دارم، مثال می‌زنم درآمد؟ یه جمله‌ای شما گفتین احتمالاً تو برنامه‌های قبلی تون یا بعدی تون راجع بهش صحبت کردین، هر چی مدرک میره بالاتر اشتغال دشوارتر. به من کار بدین میگن برو بابا دلت خوشه. تو فقط یکی بیاد بهت بگه دکتر مثلاً یا باید استاد بشین که اونهم خیلی سخته. حالا فرض کنید من در یک مجموعه آموزش سازمان فنی و حرفه‌ای کشور میرم اپلیکیشن نوشتن اندروید یاد می‌گیرم، شما اینو نمی‌دونم می‌دونید یا نه متوسط درآمد ماهیانه کسی که بلد باشه اندروید یا ios بنویسه متوسط پنج تا ده میلیون تومنه. خوب یعنی می‌بینه طرف چون آدم به دردبخوریه دیگه. در کشور آلمان شما phd یکچیزی رو داری، حالت دوم هفت سال تجربه یکچیزی رو داری شان و حقوق شما دوتا باهم یکی است؛ یعنی شما جوشکاری با آرگون بلدی با اینکه دکترای مکانیک داری این‌ها رو باید برید ببینید این‌هایی که دارم میگم، می‌بینی این‌ها جایگاهشون حقوقشون مثل همه؛ و این مطالبه در مردم یعنی خط قرمز باید بگه ده تا برنامه دیگه این‌ها رو باید مطرح بکنند مردم به فکر برند، وزیر بیاد دغدغه‌اش این بشه مطالبه برای مردم ایجاد بشه.

مجری: این نکته‌ای که گفتین نکته کلیدی است ما نظاممان به سمت تربیت تکنیسین نیست و حتی تکنیسین‌هایی که هستند شاید

خیلیاشون آمال و آرزوشون اینه که یک کارگاهی درست بکنند بشینند در پوزیشن مدیریتی کما اینکه وقتی در دانشگاه‌های فرهنگیان تربیت دبیر می‌کنیم همین دبیرها چند سال بعد که تجربشون بیشتر میشه می‌روند به سمت در واقع موقعیت‌های مدیریتی یعنی انگارنه‌انگار که این‌ها آموزش معلمی دیده بودند. خوب یه بخشش هم به خاطر اینه که مفتخر نیستند انگار به اون شغلی که دارند، تأمین نمی‌شوند دغدغه‌شان. چرا خوب به تجربه جهانی رجوع نمی‌کنیم؟

علی عبدالعالی: ببینید آخه هر وقت آدم‌ها حرف از تجربه جهانی می‌زنند دو دسته نگاه یهو من سریع الان شما رو متهم می‌کنم که آقای سبحانی غربزده. میگی آقا من چیزی نگفتم

مجری: نه لزوماً غربزده نیست شرق زده. مثلاً نظام آموزشی مالزی در زمینه انتقال مفاهیم کار تیمی چیزهایی شنیدم که نمونه‌اش را اصلاً این‌ورها نمی‌بینم.

علی عبدالعالی: درست می‌گید ببینید یک مثال من برای شما بزنم، این دفعه دیگه واقعاً این نارنگی رو باز می‌کنم. یک بازی در مهدکودک به بچه‌ها یاد می‌دهند، ای بازی رو بهش دقت کنید. جسارتاً شما پنج‌ساله‌اید من پنج‌ساله‌ام. به من و شما به علی و ابوذر یک بازی می‌دهند و اون اینک یک ظرف می‌دهند این نارنگی رو می‌گذارند اینجا می‌گن دقت کنید یکی از شما دو نفر می‌تواند این نارنگی رو با دست یا چاقو دو نیم کند. هرکدام که دوست دارید. ابوذر جان خوب گوش کن خیلی جالبه. پس یکی از ما می‌تونیم این نارنگی رو نصف کنیم از وسط، نفر دوم می‌تونه انتخاب کنه کدام تکه را می‌خواهد. حالا فرض کن ابوذر قراره نصف کنه چکار می‌کنی؟

مجری: تمام دقتم رو می‌کنم که به‌طور مساوی

علی عبدالعالی: آفرین ولی ما در ایران می‌گیم عدالت خوبست. شعار می‌دهیم می‌گیم که مردم مساوات خوبست. ولی اونجا می‌گن انقدر حرف نزن. این بازی در نهاد علی پنج‌ساله و ابوذر پنج‌ساله رفت که در کار تیمی اگر تو می‌خواهی برنده باشی سعی کن این را از وسط. حالا فرض کن من بجای از وسط این دو تا رو با هم متفاوت، باختم من. ولی اینجا ما نوع زندگی‌مون اینه که من جسارتاً این مال شماست. اصلاً شکی ما در این موضوع نداریم ما.

مجری: بکرویه‌هایی رو در پیش می‌گیرند که شعار رو به شعور تبدیل بکنند.

علی عبدالعالی: همین طوره و این اون وقت باید برنامه‌ریزی بشه این باید روش وقت گذاری بشه. ببینید سیر آموزش‌وپرورش ما درسته الان از سی سال پیش بهتره ولی آخه با چه سرعتی با چه اتفاقی؟ ببینید من به‌عنوان معلم فیزیک، من یکی از تجربیاتم کار معلمی فیزیک بوده. من با سطل آشغال تو کلاس رو این عبارت من تأکید دارم نگفتم با آزمایشگاه فیزیک، این‌هایی که من رو می‌شناسند تأیید می‌کنند و یاد این خاطرات می‌افتند. من با سطل آشغال تو کلاس بیش از بیست آزمایش فیزیک در حوزه فشار و شناوری و فیزیک دیگه انجام دادم. آقا سطل آشغال رو که داری می‌اندازی دور، ببینید این یک رویکرده ولی وقتی میری با فلان آدم حرف می‌زنی منظور من آدم تأثیرگذار تو آموزش پرورشه میگه عبدالعالی این سبک‌هایی که تو میگی هزینه می‌خواد. نمی‌خواد من میگم با سطل آشغال، یعنی ببینید آموزش‌وپرورش ما من یک پیشنهاد دارم این عبارت رو خیلی دوست دارم شاید بالغ بر صد بار در رسانه مردم این رو از زبان من شنیدند، یادگیری با تم لذت، همدیگر رو دوست داشته باشیم مدرسه رو دوست داشته باشیم عشق کنیم از این‌که داریم حافظ می‌خونیم. از ابزار امروز استفاده کنیم. مثال بزنم برای شما. شما معلم ادبیاتی خوب چه کار جذابی می‌تونید بکنی من یک پیشنهاد دارم به بچه‌ها این مشق رو بدید ببینید این مشق سیستم تکلیف در کشور ما چقدر کشنده است تو رو قرآن بچه‌ها گناه دارند. این مشق رو به بچه‌ها بدیم که بگیم هرکسی بره پیش یک دقیقه ابوذر جان تجسم کن هرکسی بره پیش پدربزرگ یا مادربزرگش؛ یعنی یک آدم با سن بالا در فامیل و از او یک خواهش کنه. بگه تا فردا آقا جون، مامان جون، مادر جون فکر کن قشنگترین شعری رو که بلدی رو تا فردا تو ذهنت بیار یا روی کاغذ یا تو ذهنت که معمولاً اونها چون سیستم‌های دقیق‌تری در آموزش‌وپرورشش بار اومدند نیاز به یک روز فکر کردن ندارند. فردا میشه من میرم پیش بابابزرگم میگه این چیه تو دستت؟ میگم موبایلمه. میگه چکار می‌خوای بکنی؟ خوب دقت کن میگم با موبایلم می‌خوام صدای شما رو ضبط بکنم. این شعر رو بخون خودت. معمولاً هم نمی‌دونم این رو تو فامیل دیدید یا نه بزرگترها پدربزرگ مادربزرگها کلی شعر حفظانند. شروع میکنه به خوندن این شعره بعد میگه (گشت غمناک دل‌وجان عقاب چو از او دور شد ایام شباب دید کش دور به انجام رسید آفتابش به

لب بام رسید باید از هستی دل برگیرد ره سوی کشور دیگر گیرد) بعد یهو تو نگاه می‌کنی به چشم‌های بابا بزرگ می‌بینی داره دونه دونه اشک میاد رسید به اینجا میگه (دیگر این خاصیت مردار است عمر مردار خوران بسیار است) ضبط می‌کنی دوست دیگرت ضبط میکنه از بابابزرگش یکی دیگه از مادربزرگش کلاس ما بیست نفرست. پس بیست تا فایل صوتی شعر داریم ما. بعد به حضور شما عرض بکنم که این‌ها تو حالا اسم شبکه اجتماعی رو مثلاً نبریم، در فلان شبکه اجتماعی این‌ها همه بچه‌ها آپلود می‌کنند مثلاً به اشتراک می‌گذارند، بعد همه امتیاز می‌دهند من شعر مادربزرگ شما رو می‌شنوم شما شعر پدربزرگ منو امتیاز میدی عاشق ادبیات می‌شوند خاطره. خوب اینه الان چی شده ادبیات؟ حفظ کردن یک عبارتهایی به اسم تاریخ ادبیات، معدن علم است دل چی مسنده؟ به من چه چی مسنده چی مسندالیه.

مجری: که حالا هیچ‌وقت هم بکار نمیاد یعنی واقعاً دغدغه مهمیه من حالا به‌عنوان آخرین سؤال که چه باید کرد دغدغه‌ام از این ناحیه است که یک گزارشی می‌خوندم یکبار دیگه هم تو این برنامه گفتم. یک گزارشی می‌خوندم که به‌طور خاص توسط اساتیدی انجام شده بود به سفارش دانشگاه اسکندریه مصرف تو این درواقع نشون می‌داد که تو این گزارش نشون می‌داد که سطح کیفیت آموزش در رشته‌های ریاضی، علوم توی دبستان دبیرستان و آموزش عالی در ایران از سال 84 نسبت به کشورهای منطقه در حال کاهشه یعنی ما یک روزی خیلی مفتخر بودیم که

علی عبدالعالی: کشورهای منطقه؟

مجری: کشورهای منطقه دوبی و اردن و عربستان و این‌جور چیزها. یک روزی مفتخر بودیم که دانش‌آموزان خوبی تربیت می‌کنیم و صادر می‌کنیم تحت عنوان فرار مغزها که این‌ها می‌روند توی یک سیستم خوب پرورش پیدا می‌کنند در آموزش عالی به نظر می‌رسه که این موضوع رو این مزیت رو هم کم کم داریم از دست می‌دهیم. این روند توسعه‌ای رو که در پیش گرفتیم در آموزش و پرورش ما رو به نتیجه‌ای می‌رسونه که دانش‌آموزانمون نه آماده بازار کارند وقتی شما بخواهید بهشون شغل بدید بعد از حتی آموزش عالی آمادگی پذیرفتن شغل، آمادگی رو ندارند. از اون طرف سطح علمی مناسبی رو نسبت به دانش‌آموزان دیگر ندارند زبان نمی‌توانند بخوانند درحالی‌که در کنار آموزش و پرورش ما شاید به اغراق بسیاری از خانواده‌ها بچه‌هاشون رو کلاس‌های کمک

آموزشی تربیت زبان هم می‌فرستند. چه باید کرد؟ به عنوان آخرین سؤال

علی عبدالعالی: ببینید به عنوان آخرین بحث یک جورایی شاید اسمش جمع‌بندی باشه یک جورایی شاید اسمش ورود به یک بحث جدید باشه که مثلاً یک فرد دیگری بیاد تو این فضا گپ و گفتگو با شما داشته باشه. ببینید (1) اولاً یک سری کارها رو نباید کرد؛ یعنی چی یعنی اصلاً هزینه‌ای هم نداره. مثال‌هایی که امروز تو بحث هامون مطرح شد؛ یعنی این کتاب رو یک دانشمند تعلیم و تربیت توی ایران که یک‌زمانی استاد تمام دانشگاه علامه طباطبایی بود می‌گفت می‌گفت آقا به نظر من کتاب رو بگیریم این‌جوری چشم‌امون رو ببندیم از وسط پاره کنیم بگیریم این نصفه باشه فعلاً این نصفه را بندازیم دور. بعد من پرسیدم آقای دکتر مثلاً جناب پروفیسور کدوم نصفه؟ می‌گفت مهم نیست بگذار نصف بشه بره ببین یعنی انقدر ما حالا شاید بگیریم ایشون در نگاهش اغراقی بوده. پس یک سری از مباحث کم بشه. یک سری از مباحث از تلخی به شیرینی تبدیل بشه؛ یعنی اگه ما می‌خواهیم بچه‌ها به زبان قرآن علاقمند بشن آموزش اعلال عربی در کنکور، کدوم عاقلی از این دفاع می‌کنه؟ من نمی‌دونم. بردن تاریخ ادبیات در کنکور، دینی در کنکور، آقا من می‌خوام مهندسی برق بخوانم بعد حفظ بکنم که مثلاً فرض کنید که در فلان تاریخ مثلاً چه اتفاقی رخ داده. پس این پس یک سری از اتفاقات که بی هزینه است مگر این‌که بگی عبدالعالی چرا میگی بی هزینه است؟ این برای جیب عده‌ای هزینه هنگفتی داره. بله

مجری: نه من یک روز موقعی که خودم دانش‌آموز بوده فکر می‌کردم تمرین ممارسته این‌ها رو باید حفظ کنم

علی عبدالعالی: که نیست اون بیهوده است. زندان هستند سنگ از اینجا برمی‌دارند می‌برند میاد مثلاً افسره می‌گه خوب چی شد؟ می‌گه حالا خوب از اینور ببرید اونجا واقعاً حیفه یک همچین کاری. پس یکی نفی ایه حذف یک سری از چیزهای بدردنخور (2) آوردن چیزهای بدرد بخور. آقا یه چیزی رو ما در دوران راهنمایی داشتیم زمان ما خوب بود هر چی می‌گذره در این حوزه من شنیدم روال کلی خط کلی آموزش پرورش ما بدتر میشه. حرفه‌وفن آقا بچه‌ها یک‌چیزی یاد بگیرند، یک دوشاخه را تعمیر بکنند اتو شون خراب میشه تعمیر کنند من پیشنهاد می‌کنم دوره‌های بعدی به تهیه‌کننده برنامه آقا شجاع باشید، در برنامه خط قرمز راجع به تربیت جنسی حرف بزنید، بعد با شجاعت با جسارت با



بیشتر از یک نفر...

بی ادبی هر چه تمام تر در جمهوری اسلامی ایران اعلام میشه که آقا آمار طلاق در تهران نمی دونم به چی چی رسیده است!!! خوب این مشکل فکر می کنید کجاست؟ آموزش و پرورش

مجری: نه یک روزی گفتند که به اندازه کافی اعلام شده و دیگه اعلام نکنید.

علی عبدالعالی: اعلام نکنید بله یعنی معضل تو این قضیه است. حالا مثال پس راه اول حذف یک سری از چیزها. راه دوم جایگزینی چیزهای جذاب، بچه ها بازی کنند بازی کنند یعنی ممکنه بگی آقا به چه هدفی؟ هیچی بابا اون رو حذفش کنید، حالا برای بازیه اگر هدف تعیین بکنیم بهتره و در قدم بعدی در جای جای کشور آدم ها سعی بکنند که هوشمندانه و خیرخواهانه مثال های جذاب ارائه بدهند. قدم سوم هم این میشه که تمام فضاهای مختلف در کشور به سمت این مطالبه ای برند که علم می تونه جذاب باشه تاریخ خوردنیه فیزیک لمس کردنیه شیمی جذابه و دوست داشتنی است و البته در قدم های بعدی وقتی اصل این مطالبه هست. رسانه به این هدفش که ایجاد مطالبه هست عمل بکنه خیلی فضا، فضا باز و خوب و روشنی انشا الله می تونه باشه.

مجری: انشا الله امیدواریم مرسی که با ما همراه بودید.

علی عبدالعالی: سلامت باشید سرتون رو درد آوردم درود بر شما

مجری: متشکرم مرسی که با ما همراه بودید. ما رو در شبکه های اجتماعی دنبال بکنید، ممنونم خدا حافظ.